

تحليل أسباب معارضة الاخباريين في العصر القاجاري مع تبیان لعلم النجوم الجديد من منظور النصوص المقدسة^١

مهدي ابراهيمي شهرابی* باحث بمرحلة الدكتوراه جامعة الاديان والمذاهب قم - ايران
دکتر محمد جاودان** جامعة الاديان والمذاهب قم - ايران
دکتر محمدعلي صالحی مرزيجراني*** جامعة الاديان والمذاهب قم- ايران
ربابه کريمی طالبة بجامعة الاديان والمذاهب قم - ايران

چکيده

مولوی نبی بخش مبارکپوری (١٢٩٥-١٣٦٧ ه.ق) در رساله دفع الاوهام في الهيئه و الاسلام (١٣٠٣ ه.ش) در اواخر عصر قارجار دلایل اسلامي در اثبات سکون زمین و گردش آفتاب به دور زمین می‌آورد. این قدیمی ترین رساله از ورود علمای اخباری امامی برای اثبات این قضیه براساس آیات و روایات است. وی متمایل به اخباریگری است و تمرکز اصلی او در کتابش، انتقاد به کسانی هستند که درک ظاهری از آیات و روایات دارند، هر چند با رد هیئت جدید و ادعاهای فرنگیان در باب نجوم جدید حملات اصلی خود را معطوف به تصور برخی از روحانیون حامی نجوم جدید می‌کند. وی برای اثبات مدعای خودش فقط به دلایل دینی اتکا نمی‌کند، و باور دارد که استدلال‌های عقلانی می‌تواند نجوم جدید، آزمایش‌های ستون خلاء، دینامیک نیوتونی و فرضیات جدید سحابی را مغلوب کند. اولین دلیل در رد نظریه خورشید مرکزی را قدیم بودن عالم از منظر این نظریه می‌داند. در ادامه وی فرضیه سحابی و اصول نیوتن را با مفاهیم دینی و فیزیک ارسطویی رد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: نجوم جدید، نیوتن، اخباریان، مولوی نبی بخش مبارکپوری، هیئت بظلمیوس

مجله معاییر الجودة للدراسات والبحوث

Journal of Quality Standards for Studies and Research

١. مقدمه

ایران با منجمانی چون عبدالرحمان صوفی (٢٩١-٣٧٦ ق)، ابوریحان بیرونی (٣٦٢-٤٤٢ ق) و نصیرالدین طوسی (٥٧٩-٦٥٣ ق) سابقه‌ای طولانی در نجوم دارد. سه دهانه ماه را به نام این سه شخصیت برجسته خوانده اند. افول رصدخانه سمرقند، دوره طولانی رکود فعالیت‌های نجومی را در پی داشت تا زمان اولین تلاش (ناموفق) مبلغان مسیحی برای معرفی نجوم جدید به ایران که در دوره صفویه صورت گرفت. سه عامل ورود نجوم جدید (غربی) به ایران را میسر کرد:

^١ واکاوی دلایل مخالفت اخباریان عصر قاجار با نجوم از نگاه متون مقدس
* طالب الدكتوراه في قسم التاريخ بجامعة الاديان و مذاهب قم (نویسنده مسئول)

mehdiesh٦٦@gmail.com

**

mjavdan١٣٨٣@gmail.com

m.salehi.af@gmail.com

**

mehdiesh٦٦١@gmail.com

۱. فناوری: ورود تلسکوپ (حدود ۱۰۵۹ق): بر اساس اسناد موجود در دهه ۱۶۶۰م/۱۰۷۰ق دستکم یک تلسکوپ به ایران وارد شد یا در ایران ساخته شد. ظاهراً رافائل دومان تلسکوپي در ایران ساخت. به نوشته عباس اقبال آشتیانی، میرزا عبدالله اصفهانی معروف به افندی (۱۰۶۷ - ح ۴ق) در جلد اول از قسم ثانی کتاب نفیس ریاض العلماء که در سال ۱۱۰۶ق تألیف شده است، می‌نویسد که تلسکوپ توسط وی ساخته شد و به مردم نشان داده شد. (عباس اقبال آشتیانی ۱۳۲۵: ۳۳-۳۶).

۲. ترجمه کتاب‌ها؛

۳. آموزش: دارالفنون و دانشجویان ایرانی که برای تحصیل علوم جدید به اروپا رفتند.

علوم جدید را کارگزاران کمپانی هند شرقی در هند در قرن هجدهم، سالها قبل از ورود آنها به ایران و تدریس آنها در دارالفنون، نهادینه کردند (Cohn, ۱۹۹۶: ۴۹) و ترویج این علوم در بین مردم هند به متجددین آن سرزمین، به ویژه به سر احمدخان (۱۸۹۸-۱۸۱۷م) و پیروانش، نسبت داده می‌شود. سر احمدخان یکی از بانیان کالج محمدی در علیگر هند از اولین مروجین مسلمان علوم اروپایی در شبه قاره هند به شمار می‌آید که توانست اثری گسترده در جامعه بر جای گذارد. او با علوم اروپایی آشنا شد و در گسترش آن نه فقط از طریق آموزش کوشید، بلکه به زدودن اعتقادات دینی از آنچه برخاست که به زعم وی خرافات بود و با علوم جدید مغایرت داشت. او تفسیر جدیدی از قرآن تدوین کرد که در آن، آیات مطابق با علوم جدید تعبیر شدند (Baljon, ۱۹۶۱: ۴). او به قانونمند بودن طبیعت و قوانین طبیعی باور داشت که در همه تغییرات عالم مؤثرند و مبنای علوم اروپایی را تشکیل می‌دهند. بدین علت، سر احمدخان تعبیر جدیدی را رایج ساخت که احتمالاً از جانب علمای مسلمان بدعت تلقی شدند. از جمله او منکر خارق العاده بودن معجزات بود، چون چیزی که خارق العاده باشد، یعنی به تعبیر او برخلاف قوانین طبیعی پدید آید، ممکن نیست (سیداحمدخان، ۱۸۸۰: ۵۸). این‌گونه پنداشت نسبت به طبیعت باعث شد که علمای مسلمان هند او و پیروان متجددش را طرد کنند و آنها را به تحقیر نیچری خوانند.

نجوم جدید تا اواسط قرن سیزدهم یعنی تا یک دهه پس از ورود عکاسی در دوره ناصرالدین شاه قاجار به ایران راه نیافت. نظریه‌های علمی جدید غربی اندک اندک در قرن نوزدهم وارد فضای فکری ایرانیان شدند. فرنگ رفت‌ها یا دیگر افراد آشنا با زبان و علوم غربی، کتب و مقالاتی برای آشنایی اولیه با این نظریه‌ها به زبان فارسی یا عربی ترجمه یا تألیف کردند. ایرانیان از طریق همین آثار با آنها آشنا شدند، بدون این که از پشتوانه غنی تحقیقاتی، فلسفی، و تجربی که بیش از دو قرن از آغاز آن در جامعه علمی غرب می‌گذشت درک صحیح یا دقیقی داشته باشند. به همین دلیل پذیرش گسترده این نظریه‌ها در ایران قرن نوزدهم، بیشتر به خاطر مرعوب شدن در برابر پیشرفت‌های فنی و سیاسی غربی بود، نه ورود نخبگان علمی ایرانی در مباحثات علمی یا اطلاع دقیق از جزئیات برهان‌ها، آزمایش‌ها و رصدهای جدید به شیوه دانشگاهی و پژوهشی.

واقعیت آن است که بسیاری از متونی که درباره علوم جدید به فارسی و عربی نوشته یا ترجمه می‌شد، معمولاً ابتدایی و عمومی بودند. گاهی نظریه‌ها دلایل قدیمی تاریخ مصرف گذشته به ایران می‌رسید، نظریه‌ها و دلایلی که در همان زمان، دیگر در محافل علمی غربی کنار گذاشت یا اصلاح شده بود. می‌دانیم تحولات علمی معمولاً از طریق مباحثات گسترده مکتوب میان متخصصان در جامعه علمی شکل می‌گیرد. در اروپا، با طرح نظریه خورشیدمرکزی در قرن شانزدهم میلادی، نسلی از نخبگان اروپایی، از نظریه خورشیدمرکزی پرداختند، و گاهی هم نظرات خود را تعدیل کردند (۱۲، ۶: ۱۹۸۴ Grant). نسل جدید متخصصان، تنها در ضمن مباحثات علمی گسترده، اندک اندک اختلافات را کنار گذاشتند و در نهایت بر سر نظریه‌های جدید توافق کردند. در اروپای قرن نوزدهم، مرزهای دانش به

صورت بسیار تخصصی از طریق کتابها و مقالات پژوهشی و انجمن‌های علمی پیش می‌رفت. اما در ایران، جامعه علمی و فلسفی سنتی معتقد به نظریه‌های رایج در دوران اسلامی بود، و جامعه علمی جدید مبتنی بر تحصیلات و تحقیقات غربی شکل نگرفته بود. افرادی مثل نجم الدوله را نمی‌توان نماینده جامعه علمی جدید در ایران دانست، چون ایشان بیشتر مروج عمومی ساز علم جدید بودند و تخصص و تحصیل عالی در علوم قدیم و جدید نداشتند. در نتیجه پذیرش نظریه‌های جدید غربی، نمیتوانست از طریق جامعه علمی بومی صورت گیرد. بنابراین بعضی نخبگان که آشنایی مختصر و عمومی با علوم جدید داشتند و گاهی تحصیلات اندکی نیز با آن همراه کرده بودند، بر درستی علوم غربی صحه گذاشتند. نبود جامعه علمی متخصص در علم جدید راه را برای مروجان و عمومی سازان علوم جدید غربی باز کرد. ایشان از مخاطبان می‌خواستند به جامعه علمی غربی اعتماد کنند و نظریه‌های علمی آنها را بپذیرند. در حالی که هنوز جامعه نخبگان فلسفی و علمی قدیم ایرانی تماس مستقیمی با جامعه علمی غربی نداشتند و آن را تایید نکرده بودند. بنابراین آنچه از غرب به ایران و دیگر سرزمین‌های شرقی می‌رسید، باید بدون بازبینی، درست قبول می‌شد. و این همه صرفاً به خاطر برتری فن آوران و سیاسی و نظامی غربی مشروعیت پیدا می‌کرد. در آن روزگار فرض بر این بود که برتری سیاسی و نظامی غرب مبتنی بر برتری علمی آن است و در نتیجه پذیرش علوم جدید لازمه تجدد و پیشرفت سیاسی و نظامی ایران دانسته می‌شد (رینگر، ۱۳۹۶: ۲۴۷).

۱.۱. بیان مسأله و سوالات تحقیق

در میان علمای اصولی شیعه مخالفت جدی در برابر نجوم جدید که برگرفته از آیات و روایات باشد مشاهده نشد لکن در میان فرقه صوفیه و شیخیه مخالفت جدی در این زمینه مشاهده شده است (گمینی، ۱۳۹۷: ۶۸-۷۵). در واقع اگر ما به دنبال رویارویی علوم قدیم و جدید در دوران قاجار با شیم، نه در آثار مروجان علوم جدید، بلکه باید آن را در نوشته‌های مخالفان جستجو کنیم. بعضی از علمای اخباری شیعه چون مولوی نبخش مبارکپوری، کم و بیش در این مواجهه پیشتاز بوده است. انگیزه و کیفیت این مواجهه چه بوده است؟

پژوهش حاضر کوشیده است به پرسش زیر پاسخ دهد: *Journal of Quality Studies*
انگیزه و کیفیت مواجهه علمای اخباری شیعه در برابر نجوم جدید از منظر متون مقدس چه بوده است؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

پژوهش حاضر سعی دارد با بررسی کتاب دفع الاوهام فی الهیئه و الاسلام نوشته مبارکپوری، به عنوان یکی از اخباریان معاصر شیعه، به بررسی مواجهه وی با نجوم جدید بپردازد زیرا وی خود ناقد نجوم جدید است که مفهوم گیری از آیات و روایات را به عنوان ابزاری برای مقابله با نجوم جدید قرار داده است. بررسی انواع مفهوم گیری از آیات و روایات و اهداف وی از به‌کارگیری آنها، ضرورت اصلی نگارش تحقیق حاضر بوده است.

۱-۳. روش تفصیلی تحقیق

روش پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی و ابزار پژوهش، کتابخانه‌ای و مبتنی بر فیش‌برداری است؛ بدین‌صورت که ابتدا متن کتاب مبارکپوری مورد بررسی قرار گرفته، سپس، بعد از ذکر

نمونه‌هایی از انواع مختلف مخالفت وی با نجوم جدید، به بررسی اهداف وی از به‌کارگیری آنها پرداخته شده است.

١-٤. پیشینه تحقیق

تاکنون در مورد مخالفت علمای شیعه با علوم جدید مقالات متعدد و گران‌سنگی به رشته تحریر درآمده است مانند: امیرمحمد گمینی (١٣٩٧) در پژوهش خود با عنوان «علمای امامیه و نجوم جدید در ایران عصر قاجار» به بررسی داده‌های نجوم در کتب علمای شیعه پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آنها بیانگر این است که تا به حال رساله‌ای در تحریم یا حتی رد و نقد نجوم جدید بر اساس آموزه‌های دینی از سوی علمای امامیه به دست ما نرسیده است.

رسول جعفریان (١٣٩٦) در مقاله «رساله زمین و آفتاب» پس از بررسی کتاب میرزا عباس یزدی به این نتیجه رسیده‌اند که در این رساله، دانش غربی، در همه ابعاد آن زیر سوال است و همزمان روی اسلامیت و ایرانیّت سخت تأکید شده است. مشروطه بومی خوب، اما آنچه از غرب می‌آید بد است. اما پس از بررسی نشریات مختلف، مقاله‌ای که با موضوع حاضر همخوانی داشته باشد، یافت نشد که این امر جنبه نوآوری پژوهش حاضر برشمرده می‌شود.

٢. نگاهی به زندگی مولوی نبخش مبارکپوری

مولوی نبخش مبارکپوری در شهر مبارکپور از شهرهای کشور هند در سال ١٢٩٥ ه.ق / ١٢٥٦ ش متولد شد. وی در رشته علوم اسلامی از دانشگاه پنجاب فارغ التحصیل شد. وی کتب بسیاری نوشته است که مهمترین کتاب ایشان در مورد رد بر علم هیئت جدید است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. وی در سال ١٣٦٧ ه.ق / ١٣٢٦ ه.ش وفات نمودند و در شهر مشهد مدفون گشتند.

(<https://mahdisha.ir/site/>)

وی در سال ١٣٠٣ ه.ش یعنی در اواخر دولت قاجار به دلیل هدایت جوانان در رد نجوم جدید کتابی به نام "دفع الاوهام في الهيئة و الاسلام" با عنوان فارسی "دلایل اسلامی در اثبات سکون زمین و گردش آفتاب" تألیف می‌کند. در ادامه نحوه مواجهه ایشان با نجوم جدید را در کتابش را بررسی خواهد شد.

أ. روایات

نویسنده در اولین دلایل روایی خودش به بحث و فاصله آسمانها از هم اشاره می‌کند و به حدیثی که در اینباره آمده است استناد می‌کند و می‌گوید در احادیث آمده است که: «از زمین تا آسمان اول فاصله پانصدسال راه است برای اسب تندرو و ضخامت آسمان هم همین قدر راه است... آسمان هفتم از زمین هفت هزار سال راه اس تیز رو است» (مبارکپوری، ١٣٠٣: ١٤). در حالی که نویسنده معتقد است که فاصله زمین تا آسمان آنقدر زیاد است که یک دهری هرگز نمی‌تواند آن را درک کند و آنچه بیان می‌کند فقط ظن و گمان است.

در ادامه نویسنده برای اثبات مدعی خودش که همه کارهای دهریون (قصد نویسنده کتاب از دهریون همان دانشمندان علوم جدید است) بدون علم و فقط از روی گمان است به یک داستان مربوط به سال ١٣٢٥ ه.ق اشاره می‌کند و می‌گوید دانشمندان پیش بینی کرده بودند که زمین می‌خواهد نابود شود و

همگی به دهلی آمدند و ساعت موعود رسید ولی هیچ اتفاقی رخ نداد و لذا مردم هند به این نکته پی بردند که تمام کارهای آنها از روی گمان است نه علم (مبارکپوری، ۱۳۰۳: ۱۸).

سپس نویسنده برای اثبات اینکه تعداد آسمان ها هفت است و مطابق با نظریه بطلمیوس است تعدادی روایت را بیان میکند که به اختصار به آنها اشاره خواهیم کرد.

حدیث اول:

«بگو بدهریین که شماها انکار ذات واجب الوجود مینمائید که خلق [خلق] فرموده است زمین را در ظرف دو روز و شما در صفت قدمت ماده را شریک میاورید و حال آنکه او رب العالمین است که ماده و روح همه را تربیت میکند و گردانید بر روی زمین کوه هارا و برکت داد در آنها و مقدر فرمود در آنها معیشت و روزینه مخلوقات را در ظرف چهار روز و آن روزینه بهمه میرساند خواه کی سؤال شاید با خیر...» (مبارکپوری، ۱۳۰۳: ۱۹).

حدیث دوم:

در قسمت نویسنده به حدیثی از امام علی علیه السلام اشاره می‌کند که امام علیه السلام به کیفیت خلقت هفت آسمان اشاره می‌کند:

«فقال أخبرني عن أول ما خلق الله تبارك و تعالی پرسید بفرمائید که خداوند اول چه چیز خلق فرموده فقال علیه السلام و الصلوة: (خلق النور) فرمودند نور خلق فرمود قال فم خلق السموات. پرسید پس از چه چیز آسمانها را خلق فرمود، قال: من بخار الماء. فرمودند از بخار آب، قال ثم خلق الارض، پرسید پس از چه چیز خلق فرمود زمین را. قال من ذب الماء فرمودند از کف آب قال فم خلق الجبال پرسد پس از چه چیز خلق فرمود کوهها را، قال (عليه السلام) من الامواج، فرمودند از امواج آب، قال: سميت مكة أم القرى پرسید مکه را برای چه ام القرى مینامند. قال لان الارض دحيت من تحتها فرمودند برای اینکه زمین را بر روی آب از زیر مکه فرش شده اند. قال فم خلقت سماء الدنيا پرسید آسمان دنیا از چه خلق شده، قال من موج مكفوف فرمودند از موج مكفوف..... و برنگ نقره است السماء الخامسة اسمها هيعون و هي على لون الذهب اسم آسمان پنجم هيعون است و برنگ طلا است. و السماء السادسة اسمها هي ياقونة خضراء اسم آسمان ششم عروس است و برنگ زمرد است و السماء السابعة اسمها عجباء و هي درة بيضاء اسم آسمان هفتم عجباء است و رنگ مروارید سفید است» (مبارکپوری، ۱۳۰۳: ۲۱-۲۳).

همانطور که مشهود است نویسنده با استناد به این حدیث معتقد است که آسمان ها ۷ عدد می‌باشند و هر بخش هم رنگ خاص خودش را دارد و در ادبیات دینی دارای یک اسم مخصوص به خود می‌باشد. در ادامه نویسنده برای تایید حرف خودش که منظور خداوند در آیات همان نظریه زمین مرکزی است به حدیثی از ابوذر غفاری استناد می‌کند. این حدیث همچنان که اشاره خواهد شد در حال بیان نحوه غروب خورشید است و نحوه گذر خورشید از آسمان ها می‌باشد که بعد از طی ۷ اسمان (همان افلاک) خودش را به عرش خداوند می‌رساند.

«و آن حله شمعی باش نداده اند و حکم شده است که از مغرب طلوع بنماید موافق قول خدای عز و جل که فرموده است بیاد مردم بیاور ای پیغمبر آنوقت را که خورشید را حله شمعی نخواهند پوشانید و جمله ستارگان بی نور خواهند شد که علامت قیامت است - و بهمین طریق ماه هم برداشته میشود تا اینکه در زیر عرش اعظم سجده میکند بعد از آن جبرئیل امین یک حله نورانی از نور کرسی میارد» (مبارکپوری، ۱۳۰۳: ۲۷-۲۸).

تحلیل و بررسی حدیث:

شیخ صدوق (ره) در دو کتاب «أمالی» (ابن بابویه، ۱۴۰۰ق: ۴۶۳) و «توحید» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۲۸۰) خود روایتی را با سلسله سند تا ابوذر غفاری از پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) نقل می‌کند که در این مقاله به بررسی سندی و محتوایی آن می‌پردازیم.

متن حدیث:

«ابوذر می‌گوید: دستم در دستان پیامبر (صلي الله عليه و آله) بود و با هم می‌رفتیم و در همان حال به خورشید می‌نگریستیم تا غروب کرد. از پیامبر (صلي الله عليه و آله) پرسیدم که آفتاب کجا غروب می‌کند؟ فرمود: «در آسمان و از آسمانی به آسمانی دیگر بالا می‌رود تا آسمان هفتم و به زیر عرش رسیده و سجده می‌کند و فرشتگان همراهش نیز سجده می‌کنند. سپس می‌گوید: خدایا! از مغرب طلوع کنم یا از مشرق؟! و این است گفته خدای عزّ و جلّ که فرمود: "و خورشید که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است، این تقدیر خداوند قادر و دانا است"، [تکویر: ۱-۲] که به رویکرد پروردگار عزیز با آفریدگانش و در حیطة فرمانروایی‌اش اشاره دارد. سپس جبرئیل با توجه به فصل‌های مختلف و مقدار تابشی که خورشید باید داشته باشد، لباس تابشی از نور عرش برایش می‌آورد و همان طور که شما لباس می‌پوشید، خورشید نیز جامه‌اش را به تن می‌کند، سپس او را به میان آسمان می‌آورند تا از مشرق برآید. گویا به خورشید می‌نگرم که روزی فرارسد و او سه شب حبس شده و جامه نوری به او نمی‌پوشانند و به او فرمان می‌دهند که از مغرب طلوع کند و این است معنای سخن خدای تعالی: "هنگامی که خورشید در هم پیچیده شود، و هنگامی که ستارگان بی‌فروغ شوند" (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۲۸۰). گردش ماه هم به همین کیفیت است... جبرئیل لباسی از نور کرسی برایش بیاورد و این است گفته خدای عزّ و جلّ که فرمود: "او کسی است که خورشید را روشنایی، و ماه را نور قرار داد"» (حلی، ۱۳۸۳ق: ۳۰۲). ابوذر گفت: سپس با پیامبر (صلي الله عليه و آله) در گوشه‌ای نماز مغرب را خواندیم.

بررسی سندی روایت:

در سند این روایت افراد زیر وجود دارند:

۱. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق) انسان بزرگی است که در حفظ احادیث کسی مانند او در میان قمی‌ها وجود ندارد (حلی، رجال ابن داود: ۳).

٢. محمد بن موسى بن متوكل: ثقة و مورد تأييد است (حلی، رجال العلامة (خلاصه الأقوال في معرفه أحوال الرجال): ١٤٧).
٣. محمد بن أبي عبدالله كوفي: محمد بن جعفر بن محمد بن عون اسدی أبو الحسين كوفي... شخص ثقة و صحيح الحديث است؛ اما در مورد او انتقادی وجود دارد که نامش را در میان راویان ضعیف نگاشته‌اند (حلی، ١٣٨٣ق: ٣٠٢). چون گویا تا حدودی به جبر و تشبیه معتقد بوده، علامه حلی در مورد احادیث او تردیدهایی داشته است (حلی، رجال ابن داود: ٥).
٤. موسی بن عمران نخعی: در منابع رجالی قدما دارای سرفصل و عنوانی نبوده و جرح و توثیقی ندارد؛ اما بر اساس نشانه‌هایی، او شیعی و مورد اعتماد بوده است؛ مانند این‌که؛ موسی بن عمران نخعی علاوه بر عمویش از برخی از بزرگان اصحاب ائمه اطهار (ع) مانند ابن ابی عمیر (حر عاملی، وسائل الشیعه: ١١، ٨٤) و حسن بن محبوب که هر دو از اصحاب اجماع هستند و نیز حسین بن سعید اهوازی که ثقة و جلیل القدر است، روایت کرده است (ابن بابویه، علل الشرائع: ٢، ٤٤٧). به علاوه؛ شیخ صدوق به واسطه مشایخ خود روایات زیادی از موسی بن عمران نخعی نقل کرده است.^٢ ضمناً نام او در میان راویان «کامل الزیارات»، (١. ابن قولویه، کامل الزیارات: ٣٥) و «تفسیر قمی» (قمی، تفسیر القمی: ١، ٣٨٨) موجود می‌باشد، و این مطلب از دیدگاه برخی علما نیز شاهی بر وثاقتش است.
٥. حسین بن یزید: حسین بن یزید بن محمد بن عبدالملک معروف به نوفلی است. اگرچه در بین روایاتش دلیلی بر این‌که او به مذهب غلو گرایش داشته، یافت نشد؛ اما عده‌ای می‌گویند که او در آخر عمرش خود به این مکتب گرایش یافته است (نجاشی، رجال النجاشی: ٣٨). علامه حلی به همین دلیل و به دلیل آن‌که مستندی برای تأیید او نیز نیافته، در پذیرش روایات او تردید کرده است (رجال العلامة: ٢١٧).
٦. اسماعیل بن مسلم: نام‌های دیگر او «اسماعیل بن ابی زیاد سکونی» و «شعیری» است (الفهرست: ٣٣). او از اهل سنت بوده، ولی برخی از اندیشمندان شیعی نیز او را در حدیث ثقة می‌دانند (رجال ابن داود: ٤٢٦؛ برقی، رجال البرقی: ٢٨).
٧. أبونعیم بلخی: نام او أبونعیم الفضل بن دکین^٣ بن حماد بن زهیر بن درهم است (رجال العلامة: ٩؛ ابن داود، رجال ابن داود: ٥٥). برخی از منابع رجالی اهل سنت او را ثقة دانسته (تمیمی سمعانی، الأنساب: ١٢، ٥١١)، اما در منابع رجالی شیعه مجهول است.
٨. مقاتل بن حیّان: لقب وی، «حیّان النبطی» است (تمیمی سمعانی، الأنساب: ١٣، ٢٦). او نیز در منابع رجالی شیعه مجهول است.
٩. عبد الرحمن بن أبزی خزاعی: برخی از علمای اهل سنت او را در میان ثقات از تابعین ذکر کرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، الإصابه فی تمییز الصحابه: ٤، ٢٣٩)، اما در منابع شیعی مجهول است.

^٢ برای اثبات این مطلب به کتاب «الامالی» و «التوحید» شیخ صدوق مراجعه شود.

^٣ دکین لقب و اسم او عمرو است.

١٠. أبوذر: یکی از ارکان اربعه است و شکی در وثاقت او نیست (مجلسی، بحار الأنوار: ٥٥، ١٤٦).

نتیجه این‌که؛ این روایت به دلیل وجود روایانی مجهول و غیر ثقه در میان سلسله سندش، روایتی ضعیف ارزیابی می‌شود.

بررسی متن روایت

اکنون بدون در نظر گرفتن سند، باید دید چه پیامی را می‌توان از این روایت برداشت کرد. برداشت علامه مجلسی آن است که پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) با کمک استعاره و مجاز که در کلام عرب شایع است، حقایق امور جهان هستی را این‌گونه بیان کرده‌اند (مجلسی، بحار الأنوار: ٥٥، ١٤٧). نه آن‌که ظاهر روایت، مراد باشد تا با دانش روز ناهمخوان شمرده شود.

همچنین برخی عرفا نیز به شرحی باطنی از این روایت پرداخته‌اند (قمی، شرح الاربعین: ١٧٤-١٧٨) که خلاصه‌اش این است:

١. برای هر چیز محسوسی که در عالم وجود دارد، وجودی عالی وجود دارد که مخفی است، برای هر ظاهری باطنی وجود دارد، و برای هر ملکی ملکوتی وجود دارد که حاکم بر آن است. عقل انسان‌ها نیز از شناخت این حقایق قاصر است؛ از این‌رو، انبیای الهی این حقایق را طبق عقول انسان‌ها بیان کردند و باطن این عالم را برای آنها شرح می‌دهند تا از خواب غفلت بیرون بیایند.

٢. منظور از «عرش» در این‌جا ملکوت اجسام است؛ یعنی برای هر چیزی در این جهان، حقیقت ملکوتی که حاکم بر آن است، وجود دارد؛ لذا منظور از «رفع الشمس من السماوات إلى العرش» رجوع خورشید به ملکوت اعلی است که فوق آسمان‌های بالا است و توجه آن به خداوند است. از آنجایی که این حرکت به سمت عرش الهی است و عرش بر تمام آسمان‌ها احاطه دارد، فرمود «رفع الشمس من السماوات إلى العرش».

٣. منظور از «سجود خورشید و ماه»، فناء و نابودی آنها است؛ اما از آنجایی که هنگام رجوع آنها به ذات ملکوتی خود یقین می‌کنند که آثار و برکات آنها از سوی خداوند متعال افاضه می‌شود و خداوند متعال آن را ایجاد می‌کند، آثار و برکات به آنها نسبت داده می‌شود.

٤. «لباس تابشی از نور عرش»، اشاره دارد به این‌که بعد از فناء، خداوند به خورشید و ماه «وجود نوری» می‌پوشاند که به وسیله آنها آسمان و زمین نورانی می‌شوند و تدبیر همه کائنات به مقدار محدود و بر حسب اراده خداوند متعال به عهده آنها قرار می‌گیرد. و جبرئیل نیز چون در این جریان واسطه فیض انوار علمی و خیرات ملکوتی است، در آسمان و زمین مورد احترام و جایگاه خاصی است و موجودات عالم از او اطاعت می‌کنند.

٥. پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) با علم الهی خود در این حدیث فرموده‌اند که خورشید، روزی به مقدار سه روز محبوس می‌شود و نوری از خود ساطع نمی‌کند و سپس به اجازه پروردگار عالم از مغرب طلوع می‌کند. در حقیقت آن‌حضرت به یکی از علامت‌های روز قیامت اشاره می‌کنند که «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ».

٦. در این روایت، به سرّ طلوع مجدد خورشید نیز اشاره شده است که حوادث قیامت، موجب از بین رفتن اوضاع و احوال جهان می‌شود و موجب بازگشت ارواح از آن‌جایی که غروب کرده‌اند به سمت محل طلوع آن و رجوع آنها به سمت خداوند متعال می‌شود. این وضعیت برای تمام موجودات آسمانی و زمینی یکسان خواهد بود. خورشید نیز از این قاعده استثناء نخواهد بود.

نویسنده در اینجا کلامش را تمام می‌کند و برای اینکه روشن شود دهریون یا همان قائلین به نظریه خورشید مرکزی چه چیزی می‌گویند بحث خودش را آغاز می‌کند. نکته اینجا وجود دارد این است که نویسنده با استنادهای کلامی و فلسفی قصد رد مطالب آنان را دارد.

نویسنده ٤ عقیده مهم دهریون را بیان می‌کند و سپس شروع به نقد آنها می‌کند تا بتواند مدعای خودش را اثبات کند.

عقیده اول:

«عالم قدیم است و موثر حقیقی در عالم ماده است.» (مبارکپوری، ١٣٠٣: ٢٨).

عقیده دوم:

«باری دهری می‌گوید که آفتاب مرکز علم است و زمین نیست» (مبارکپوری، ١٣٠٣:

٣٠).

عقیده سوم:

«این رنگ آینه‌که می‌بینیم آسمان نیست این فضای بی‌پایان است و منتهای نظر و ثوابت و سیاره‌ها در هوا معلق اند مانند زمین که در هوا معلق است.» (مبارکپوری، ١٣٠٣: ٣٤).

عقیده چهارم:

«زمین گردش میکند و آفتاب ساکن است زیرا مرکز عالم است و آنچه که بظاهر دیده میشود که آفتاب گردش میکند و زمین ساکن است اشتباه نظری است مانند حرکت ماشین که یک‌نفر در ماشین نشسته می‌بیند که همه درختها و کوهها در گردش اند یا مانند چراغ و فرفره که تبدیل روشنی و تاریکی و جسم فرفره از گردش خودش است. نه از گردش چراغ و در ظرف یک دقیقه بیست میل گردش میکند.» (مبارکپوری، ١٣٠٣: ٣٥).

نویسنده در تلاش است که مطالب و عقاید دهریون را باطل کند. لذا با بیان ادله خود قصد در متروک کردن عقاید خورشید مرکزی‌ها را دارد. نویسنده برای ابطال عقیده نخست در ضمن بیان دو تنقید آن را باطل می‌کند.. او که اندیشه‌های غربی را دروغ و فریب می‌دانست، معتقد بود که نظریات علمی غربی برای خواباندن ما و تهی کردن ما از خرد و دانش است.

نگارنده در انتهای کتابش نظر خودش را در برابر این عقیده بیان می‌کند و می‌نویسد: «نظر اسلام این است که زمین مرکز عالم است» (مبارکپوری، ١٣٠٣: ٤٠) که دلایل ما برای اثبات زمین مرکزی بخاطر آیات و روایات است که در سطور بعدی به آن اشاره خواهد شد.

نگارنده به لحاظ نقلی مهمترین دلیلش بر سکون زمین را اخبار انبیا علیهم السلام از آدم (ع) تا خاتم (صلي الله عليه و آله) همه به وجود آسمانهای هفتگانه مستدل می‌کند. شاید اینقدر صراحت در کلام دیگر علمای جهان تشیع نداشته باشیم که بگویند نظر صریح اسلام زمین مرکزی است نه نظام خورشید مرکزی.

در ادامه نویسنده می‌گوید منظور از الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا همان آسمانهای هفتگانه که در نظام بطلمیوسی آمده است و خداوند آن را هم تایید کرده است (مبارکپوری، ۱۳۰۳: ۴۰-۴۵).

سپس نویسنده وارد عقیده سوم دهریون می‌شود. در ابتدا عقیده را بیان می‌کند و می‌نویسد:

«این رنگ آیین که می‌بینیم آسمان نیست این فضای بی‌پایان است و منتهای نظر و ثوابت و سیاره‌ها در هوا معلق اند مانند زمین که در هوا معلق است» (مبارکپوری، ۱۳۰۳: ۳۴).
اما در رد این نظر می‌نویسد که برای رسیدن به جو باید ۵۰۰ سال با اسب تیزرو حرکت کرد تا بالای جو رسید و شما که هنوز انجا را درک نکرده اید پس چطور این نظر را بیان می‌کنید.

نگارنده در مقابل این نظریه، نظر خودش را بیان می‌کند که می‌نویسد: «دهری می‌گوید این رنگ آبی که دیده می‌شو دو اهل اسلام و اهل دین دیگر او را آسمان جسم دار می‌گویند حقیقت ندارد» (مبارکپوری، ۱۳۰۳: ۴۵). نویسنده معتقد است که آسمان همان افلاک هستند که دارای اجسام هستند و انسان‌ها به دلیل اینکه نمی‌توانند آن را ببینند برای همین آن را درک نمی‌کنند. نویسنده در ادامه برای اثبات مدعایش به حدیث از امام علی علیه السلام استناد می‌کند که می‌فرماید:

«پرسید که رنگهای آسمانهای هفتگانه و اسامی آنها چیست فقال (علیه السلام) اسم لسماء الدنيا رفیع و هي من ماء و دخان فرمودند اسم آسمان دنیا رفیع است و خلقتش از آب و دود است و اسم السماء الثانية فیدون و هي على لون النحاس و اسم آسمان دوم قیدون است و رنگش مسی است و السماء الثالثة اسمها الماروم و هي على لون الشبه اسم آسمان سوم ماروم است و رنگش شبهی است و السماء الرابعة اسمها ارفلون و هي على لون الفضة اسم آسمان چهارم ارفلون است و رنگش نقره است و السماء الخامسة اسمها هيعون و هي على لون الذهب اسم آسمان پنجم هيعون است و رنگش طلایی است و السماء السادسة اسمها عروس و هي ياقوتة خضراء اسم آسمان ششم عروس است و رنگش زمردی است و السماء السابعة اسمها عجماء و هي دره بیضاء اسم آسمان هفتم عجماء است و رنگش مرواریدی است پس هفت آسمان جسم دار و رنگ دار مطبق مخلوق شده اند و عرش و کرسی و حجابهای بیشمار و رای آنها هستند و قدرت خدا هر چه که در و هم و فکر انسان می‌آید از و بیشتر است نباید مرد عاقل از مخلوقات علومی خداوند انگار بیاید» (مبارکپوری، ۱۳۰۳: ۴۶).

سپس نویسنده وارد عقیده چهارم دهریون می‌شود می‌نویسد:

«زمین گردش می‌کند و آفتاب ساکن است زیرا مرکز عالم است و آنچه که بظاهر دیده میشود که آفتاب گردش میکند و زمین ساکن است اشتباه نظری است مانند حرکت ماشین که یکنفر در ماشین نشسته می‌بیند که همه درختها و کوهها در گردش اند یا مانند چراغ و فرفره که تبدیل روشنی و تاریکی و جسم فرفره از گردش خودش است. نه از گردش چراغ و در ظرف یک دقیقه بیست میل گردش می‌کند» (مبارکپوری، ۱۳۰۳: ۳۵).

نویسنده می‌گوید ما بحثمان را با چند سوال عقلی و ساده آغاز می‌کنیم:

«ما می‌پرسم که گردش زمین از سمت مشرق بسمت مغرب است یا برعکس؟ اگر گفتند از سمت مشرق بمغرب آنوقت می‌پرسم بچه اندازه گردش میکند معلوم است که در طرف یک دقیقه بیست میل می‌گویند خوب ما این قول را قبول داریم و بعد بطریق ایراد می‌گوییم که ما چند کبوتر از زمین در هوا پرواز میدهیم آنوقت لازم می‌آید که در طرف یکدقیقه آن کبوترها بیست میل از جای ما در سمت مشرق دور شوند. اگر در جواب گفتند که کره هوا هم همراه زمین گردش میکند و او مانع میشود که کبوترها بیست میل عقب بروند آنوقت خواهیم پرسید که آن کره هوا چه قسم هواست که حرکت قسیر را منع میکند اگر واقعاً همچین یک هوا همراه زمین از سمت شرق به مغرب در گردش است پس محال است که طیاره از مغرب بمشرق بگذرد برابر حرکت بنمایند و نیز محال است که موافق خواهش خودش در مدت معینه از یکشهر بشهر برسد.» (مبارکپوری، ۱۳۰۳: صص ۳۶ - ۳۷).

نویسنده بیان می‌کند که زمین گردش نمی‌کند بلکه این آفتاب است که حرکت می‌کند و معتقد است این مذهب درست به واسطه آیات و روایات است و این مذهب حق است.

این خطا برای شخصی مانند مبارکپوری غیرعادی نیست، زیرا او هیچ آموزشی در فیزیک مدرن نداشت. اما واقعیت این است که این اشتباه ریشه در یکی از کارهای پیشگامان در ترویج نجوم جدید در ایران داشت. کتاب قانون ناصری نوشته نجم الدوله به جای اینکه قانون اینرسی یا را دلیل حرکت پرندگان و توپها بر روی زمین معرفی کند، تصور می‌کند که نیروی حرکت از زمین به هوا و از آن به پرندگان منتقل می‌شود (یاوری ۱۳۹۷: ۱۲۱). دو قرن قبل از وی دکارت و گالیله و بعد از آن نیوتن، با معرفی مفهوم اینرسی از آن برای دفاع از حرکت زمین استفاده کردند.

بنابراین، حتی عالم ترین مدافع خورشید مرکزی در آن زمان نیز نتوانست دفاع مناسبی از نظریه حرکت زمین ارائه دهد. بنابراین اگر یک شخص عادی بخواهد با درک و دانش خود در مورد نجوم جدید قضاوتی بیابد و نظریه خورشیدمرکزی را به عنوان مهمترین نظریه علمی زمان خود بررسی کند، نمی‌توانست به نتیجه درستی برسد.

نویسنده در انتها و بعد از بیان همه نظرات طبیعیون نظر نهایی خودش را بیان میکند و علت مخالفت با آنان را این بیان می‌کند که همه آنان نه خدا و نه رسول را قبول دارند و معتقد هستند که عالم قدیم است و اعتقاد به قدیم بودن عالم خلاف بین آیات و روایات است.

همان طور که اشاره شد تنها علت مخالفت او با دانشمندان نجوم جدید بحث کلامی قدم یا حادث بودن جهان است. ظاهراً نویسنده به اختلافات این بحث در نجوم بطلمیوسی توجه ای نداشته است زیرا همین اختلاف نزد متکلمین با دیدگاه بطلمیوسی هم برقرار است.

نتیجه

نتایج به دست آمده از تحلیل و بررسی آیات و روایت نجومی بیان شده در متن کتاب مولوی نبخش مبارکپوری به شرح زیر است:

مولوی نبخش مبارکپوری با استفاده از آیات و روایات با مفهوم گیری خاص خودش توانسته است با گزینش بین آیات و روایات آنها را در راستای مقابله با نجوم جدید به خدمت بگیرد به نحوی خودش را پیروز این رویارویی می‌داند. هدف اصلی در کتاب دفع الاوهام فی الهیئه و الاسلام ایجاد رابطه ای محکم میان نجوم قدیم و آیات و روایات است تا از این طریق خواننده را در قانع کند که نجوم صحیح با تبیین نیوتونی نجوم در تضاد است و نجوم منطبق بر دین همان نجوم بطلمیوسی است.

گرنت معتقد است انگیزه‌های دینی در مخالفت ارسطوییان اروپایی با کپرنیک مؤثر بود. به عقیده او ارسطوییان الهیدان درمقایسه با ارسطوییان اومانئیست یا سکولار، تقابل بیشتری با نظریه خورشیدمرکزی از خود نشان دادند. ایشان در کنار استدلال‌های نجومی و فلسفی، به دلایل نقلی از متون مقدسه متوسل می‌شدند (٦٢-٦١، ١٧: ١٩٨٤ Grant). مولوی نبخش مبارکپوری از این جهت به ایشان شباهت داشت. او نیز الهیدانی بود که انگیزه‌های دینی از میان استدلال‌های فلسفی و نجومی او دیده میشود. اشارات او به آیات قرآن و روایات در این کتاب شاهد همین مدعا است. در واقع نظام فلسفی-عرفانی وی در آن روزگار انگیزه‌ای برای رد نجوم جدید بود، نه فقط به این دلیل که نجوم جدید تنجیم را رد می‌کرد، بلکه بیشتر به این دلیل که در نظام فکری مولوی نبخش مبارکپوری عالم به دو بخش عالم پایین و عالم ملکوت بود و در این ترتیب، انسان باید در مرکز و خداوند در بالاترین و دورترین نقطه از آن قرار می‌گرفت، بنابراین نظریه خورشیدمرکزی با این کیهان‌شناسی نمی‌خواند. اما مولوی نبخش مبارکپوری برای مخالفت خود با نجوم جدید فقط بر نظام عقیدتی خود تاکید نکرد، بلکه بیشتر تلاش کرد به شیوه‌های عقلانی با نجوم جدید مواجهه شود و بر اساس دانش دینی خود در تقابل با نجوم جدید بر آید.

٢. مصادر

ابن سينا. حسين بن عبد الله. (١٣٧٩ش). النجاة يا (النجاة من الغرق في بحر الضلالات). مصحح: دانش پژوه. محمد تقی. تهران: دانشگاه تهران.

سیداحمدخان، تفسیر القرآن: و هو الهدی و الفرقان، ترجمة سيدمحمدتقي فخر داعی گیلانی (تهران: محمدحسن علمی: ١٣٣٢).

ابن ندیم. محمد بن اسحاق. (١٣٤٦ش). الفهرست. بیروت: دار المعرفة. چاپ اول.

اسفراینی. ملا اسماعیل. (١٣٨٣). أنوار العرفان. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ اول.

اقبال آشتیانی. عباس و پیرنیا. حسن. (١٣٨٠). تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه. تهران: خیام

عباس اقبال آشتیانی، «اولین دوربین نجومی در ایران»، مجله یادگار، سال ٢، شماره ١٠، ١٣٢٥، ص ٣٣-٣٤.

برنجکار. رضا. (١٣٥١). قواعد کلامی. قم: دارالحدیث. ط.

برنجکار. رضا. (١٣٩٦). علم کلام بر اساس تجرید الاعتقاد محقق طوسی. قم: دارالحدیث. چاپ اول.

بهشتی. احمد. (١٣٨٢ش). غایات و مبادی (شرح نمط ششم از الاشارات و تنبیهاات). قم: بوستان کتاب.

حر عاملی. محمد بن حسن. (١٤٠٩ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).

سبزواری. هادی- ملا هادی- (١٣٦٩ش). شرح المنظومة. شارح: حسن زاده آملی. محقق: طالبی. تهران: نشر ناب.

- صدر الدين شيرازى. محمد بن ابراهيم. (صدر المتألهين). (١٣٧٨ش). رسالة في الحدوث (حدوث العالم) محقق: موسويان. حسين. تهران: بنياد حكمت اسلامى صدرا.
- ضيايى. محمد على (١٩٨١م). الحكمة المتعالية فى الاسفار العقلية الاربعة. بيروت: دار احياء التراث. چاپ سوم.
- طوسى. محمد. (خواجه نصير الدين طوسى)، (١٣٧٥). شرح الاشارات و التنبهات للمحقق الطوسى. قم: نشر البلاغة. چاپ اول.
- فاضل مقداد. «جمال الدين مقداد بن عبد الله السيورى الحلى». (١٤٢٢ق). اللوامع الإلهية فى المباحث الكلامية. قم: دفتر تبليغات اسلامى. چاپ دوم.
- گمىنى. امير محمد. (١٣٩٥). دايره هاى ميناىى: پژوهشى در تاريخ كيهان شناسى در تمدن اسلامى. (با مقدمه حسين معصومى همدانى) تهران: حكمت سينا. اول.
- مجلسى. محمد باقر. (١٤٠٤ق). بحار الأنوار. بيروت: مؤسسة الوفاء.
- B.S. Cohn, *Colonialism and Its Forms of Knowledge* (Princeton: Princeton University Press, ١٩٩٦), ٤٩-٥٠.
- J.M.S Baljon, *Modern Muslim Koran Interpretation* (١٨٨٠-١٩٦٠) (Leiden: Brill, ١٩٦١), ٤.
- Goldstein, B. R. (١٩٦٧). "The Arabic Version of Ptolemy's Planetary Hypothesis." *Transaction of the American Philosophical Society*. Philadelphia, vol.LVII (part٤).
- Toomer, Gerald J, ١٩٨٤, *Ptolemy's Almagest*, ٣٨-٤٥. (British Library Cataloguing in Publication Data Ptolemaeus, Claudius

- Arjomand, Kamran (١٩٩٧), "The emergence of scientificmodernity in Iran: controversies surrounding astrology and modern astronomy in the mid-nineteenth century," *Iranian Studies*, ٣٠:١-٢, ٥-٢٤
- Gamini, A. & Sadrforati, M. (٢٠٢٢). "The principle of simplicity for Qutb al-Dīn Shīrāzī." *Studies in History and Philosophy of Science Part A* ٩١:٦٠-٦٥.
- Grant, Edward. (١٩٨٤). In defense of the Earth's centrality and immobility: Scholastic reaction to Copernicanism in the seventeenth century. Philadelphia: American Philosophical Society
- Gustafson, J. (٢٠١٥). *Kirman and the Qajar Empire: Local dimensions of modernity in Iran, ١٧٩٤-١٩١٤*. Routledge.
- Rosen, E. (١٩٧٦). "Alfonsine Tables And Copernicus" *Manuscripta*. ٢٠ (٣): ١٦٣-١٧٤.